

مرور زندگی و شهادت شهید حسن ایرلو، سفیر ایران در یمن در گفت‌وگوی «جوان» با عصمت غمین‌فرد، همسر شهید

حاج قاسم به من گفت قرار است همسر شهید شوید



صغری خیل فرهنگ

نمی‌شود از مردان بزرگ تاریخ صحبت به میان آورد و از مجاهدت‌هایشان روایت کرد اما نامی از هم‌راهان واقعی و همسنگرانشان نبرد. نمی‌شود از دردانه‌های انقلابی شهید حکایت کرد اما از زمانی نگفت که اگر نبود هم‌راهی و حمایت‌هایشان شاید هیچ‌گاه شاهد حماسه‌آفرینی‌های دوران انقلاب، دفاع مقدس و رشادت‌های مدافعان حرم در جبهه مقاومت اسلامی نبودیم. شاهدانی بی‌ادعا که جوانان و مردان خانه‌شان را مهیای جهاد کرده و توشه سفرشان را بر می‌کنند از نگرانی‌ها و دلتنگی‌های زنانه، همگان دانش‌آموختگان مکتب زینب(س) هستند. همان‌هایی که این جمله امام خمینی (ره) را به خوبی به منصفه ظهور رساندند که «از دامن زن مرد به معراج

می‌رود». اینان همان مادران صبور و همسران شهدا هستند که سال‌ها با نبودن‌ها و دلتنگی‌هایشان ساختند و همه زندگی‌شان را وقف اسلام و دین کردند. عصمت غمین‌فرد همسر شهید حسن ایرلو یکی از همین بانوان است. او سال‌ها همراه و همسنگر حاج حسن ایرلو بود و با به پای او رفت. چندی پیش خبر شهادت سفیر ایران در یمن دلمان را به درد آورد. او که سال‌ها در گمنامی مجاهدت کرده بود بعد از ۴۰ سال جهاد و ایستادگی در ۳۰ آذر ۱۴۰۰ به برادران شهیدش حسین و اصغر ایرلو ملحق شد. این روزها و در ولادت بانوی ولایت‌مدار دخت پیامبر (ص) فاطمه زهرا (س) با «عصمت غمین‌فرد» همسر شهید حاج حسن ایرلو همکلام شدیم تا از سال‌ها هم‌راهی و سیره زندگی شهید بیشتر بدانیم.

شهادتشان در یمن مشغول خدمت بود.

ماحصل زندگی ۳۷ ساله‌تان با شهید ایرلو چند فرزند است؟

خداوند سه فرزند به ما هدیه کرد: دو پسر و یک دختر.

شهید ایرلو از جانب‌ازان جنگ تحمیلی بودند. گویا برادرانشان در دوران دفاع مقدس به شهادت رسیده بودند؟

بله، خانواده ایرلو در مسیر انقلاب و تحقق آرمان‌های نظام از هیچ تلاشی فروگذار نکردند. مادر شهید توجه زیادی به تربیت دینی و مکتبی بچه‌ها داشتند و زرّ حلال را مؤثر در عاقبت‌بخیری فرزندانشان می‌دانستند. ماحصل تربیت‌وتنگاه ایمانی‌شان هم شهادت و فرزندشان در دوران دفاع مقدس و شهید حسن ایرلو در روزهای اخیر بود. مادر شهیدان در

کمی از خودتان بگویید. فصل آشنایی شما و آقای ایرلو چطور رقم خورد؟

همسر حسن ایرلو متولد دهم خرداد ۱۳۳۸ در شهر ری بود. آشنایی من و ایشان به شکل کاملاً آشنایی نبود. من و حسن آقا سال ۱۳۶۴ ازدواج و زندگی‌مان را در تهران آغاز کردیم. باطبیع زندگی‌ها هم خیلی ساده شروع کردیم. شرایط اقتصادی آن زمان و شرایط کشور و جنگ تحمیلی هم اینطور ایجاب می‌کرد. ایشان از همان ابتدای انقلاب هدفشان خدمت به مردم، نظام و انقلاب بود. اما هیچ وقت به فکر تجللات در زندگی نبودیم و تمام سعی ما این بود که فضای خانه برای ایشان محل آرامش باشد. شهید حاج حسن ایرلو از دیپلمات‌های با سابقه وزارت خارجه و کارشناس ارشد حوزه عربی و شبه جزیره بود که از سال ۱۳۹۹ تا زمان

سال ۱۳۹۲ به رحمت خدا رفت. در مراسم چهلمین روز درگذشت مادر شهیدان حسین و اصغر ایرلو، حاج قاسم به صورت سر زده آمد و به احترام مادر شهیدان قسمتاری کرد. البته حاج قاسم پیش از این وعده شهادت حسن آقا را هم به ما داده بود.

دیواره شهادت برادران شهید ایرلو بگوید.

شهید اول خانواده سردار شهیدحسین ایرلو سال ۱۳۴۰ در شهری متولد شد. وی در بحبوحه انقلاب همراه با مردم در تظاهرات‌ها و فعالیت‌های ضد رژیم شرکت داشت. بعد از انقلاب در زمینه پیمانکاری و همچنین ترنیت‌های داخلی ساختمان به خصوص کافت‌دیواری مشغول به کار و کسب

نمای نزدیک

پیام امام‌خامنه‌ای

حضرت آیت‌الله خامنه‌ای رهبر معظم انقلاب اسلامی با صدور پیامی درگذشت شهادت‌گونه آقای حسن ایرلو سفیر مجاهد و کارآمد جمهوری اسلامی ایران در یمن را تبریک و تسلیت گفتند. متن پیام رهبر معظم انقلاب اسلامی به این شرح است:

بسم‌الله الرحمن الرحیم

درگذشت شهادت‌گونه سفیر مجاهد و کارآمد جمهوری اسلامی در یمن جناب آقای حسن ایرلو رحمة الله علیه را به خاندان گرامی و به دوستان و همفکرانش در مراحل گوناگون مجاهدت درازمدت وی تسلیت و تبریک عرض می‌کنم. پرونده افتخارآمیز او مجموعه‌ای از مجاهدات سیاسی و تلاش‌های دیپلماتی و تحرک اجتماعی است. دو برادر وی پیش از او به فیض شهادت رسیده‌اند. رحمت خدا بر این برادر جهادگر و خاندان صبور و بصیر و فداکارش باد.

و با صلابت ایستاد.

شهید ایرلو به عنوان یک همسر چه ویژگی‌هایی داشت که این روزها شما را دلنگان و بی‌تاب می‌کند؟

مشغله کاری شهید زیاد و مأموریت‌های فراوانی داشت اما

زمان حضورشان اقتدر با محبت و مهربان برخورد می‌کردند که خلائنبودشان در همان چند روز که پیش خانواده بودند بر می‌شد. هر زمان در خانه بودند به خانه بچه‌ها سر می‌زدیم و به دیدار اقوام می‌رفتیم. حسن آقا‌هایی که در خانه بود، اگر از ایشان کمک می‌خواستیم با محبت و کمال میل کمک می‌کردند. البته چون من از فشار کاری سنگین روی ایشان مطلع بودم، سعی می‌کردم مانع شوم که ایشان فعالیت منزل را انجام بدهند اما خودشان با میل و رغبت و محبتی که نسبت به من و خانواده داشتند همیشه پیشقدم می‌شدند.

شهید حسن ایرلو یک همراه و همدرد خوب برای من و فرزندانش بود.

رابطه شهید با فرزندان‌تان چطور بود؟

رفاقت زیادی بین همسر من و بچه‌ها وجود داشت. قبل از هر عنوانی وی دوست و همراه بچه‌هایش بود. همسر معتقد به اجبار در تربیت نبودند. همیشه در هر موضوعی شرایط را برای بچه‌ها تحلیل می‌کردند و تصمیم را بر عهده خودشان می‌گذاشتند و خدا را شکر بچه‌ها اکثر تصمیماتشان درست بود.

هیچ وقت پیش آمد که معترض‌شده‌اید شهید شهید و از وی بخواهید وقت بیشتری کنار شما و



گفت‌وگوی «جوان» با فاطمه عباسی‌ورده مادر شهیدان احمد، علی، یونس و محمد جوادینیا

باشنیدن خبر شهادت هر ۴ فرزندم سجده شکر بجا آوردم

زنگ بود و می‌گفت مادر دعا کن من هم شهید شوم. نیمه شبان بود که خبر شهادت‌شان را آوردند و ما محل را برای جشن نیمه شبان و آمدن پیکرشا چراغانی کردیم. محمد پنج سال بعد از شهادت علی و یونس در ۲۳ فروردین ۱۳۶۶ در عملیات کربلای ۸ به شهادت رسید.

دکتر حسین (ع) و یاد زینب (س)

بچه‌ها همیشه در گوش من نجوا می‌کردند و می‌گفتند مادر حاج بیگانه از شهادت ما ناراحت نباش. هر وقت دلت گرفت یاد زینب(س) و امام حسین(ع) باش. از خدا بخواه در عوض دلتنگی‌هایت به توبصبری بدهد که بتوفی نبوت‌های ما را تحمل کنی.

آن زمان امام خمینی (ره) فرمودند که سربازان من همان نوزادان در قنات هستند و به حق فرموده ایشان عملی شد.

۴ دردانه شهید فدای حسین(ع)

فرزندم ابتدا انقلاب خمینی را یاری کرده و بعد برای دفاع از اسلام و آرمان‌های نظام وارد عرصه دفاع مقدس شدند و با افتخار شهادت ما را سر بلند کردند.

آن زمان شرایط جنگی بود و هر کس هر چه از دستش بر می‌آمد انجام می‌داد. یکی فرزندش را راهی می‌کرد، دیگری توشه برادرش را می‌بست و آن بانوی دیگر ساک سفر همسرش را آماده می‌کرد. هر کس هر چه در توان داشت در طبق اخلاص می‌گذاشت. من هم همین چهار دردانه را داشتم که تقدیم‌راه حسین(ع) کنم. مملکت مادر خطر بود و در این میان فقط به رضای خدا فکر می‌کردیم. ما به امام‌البنین(س) اقتدا کردیم و امانت‌های الهی را به خدا بازگردانیدیم و در نهایت همسر من سال ۷۶ به رحمت خدا رفت.

ایستادگی مادران شهیدا

مشکلات و اختلافات سیاسی هست اما آنچه ما به آن باور داریم و معتقدیم ظهور امام زمان (عج) است. حفظ‌کننده اصلی این مملکت امام‌زمان (عج) است. حماسه‌هشت سال دفاع مقدس بدون شک با ایستادگی مادران و همسران شهیدا در برابر عواطف و احساساتشان به بار نشست. این مادران و همسران شهیدای بودند که دوشادوش زمندگان دلیر مقاومت کردند.



به یادگان یا مسجد مراجعه می‌کرد که اعزام شود، مسئولان مخالفت می‌کردند. امتحان ایدئولوژی از او می‌گرفتند و می‌گفتند که قبول نشده‌ای، اما بیشتر به خاطر شهادت احمد و حضور علی در ائوبت‌نام نمی‌کردند.

دست‌های رو به خدا

در نهایت یونس وارد سپاه شد. می‌گفت تحصیل من در جبهه است. در جبهه همه چیز یاد می‌گیرم. یونس ۱۶ سال داشت که رفت.

خبر شهادت یونس در مراسم سوم علی

یونس در جبهه بود که برادرش علی هم برای شرکت در عملیات‌الی‌بیت‌المقدس به جبهه رفت. از رفتن علی تا زمان شهادتش فقط ۱۰ روز طول کشید. هر دو در اردیبهشت ۱۳۶۱ به شهادت رسید و فرادای آن روز یعنی ۲۰ اردیبهشت ۶۱ هم علی شهید شد. اما پیکر علی را خیلی زودتر از پیکر یونس برآوردند. ما ابتدا از شهادت یونس بی‌خبر بودیم، با آمدن پیکر علی در مسجد مراسم گرفته بودیم. خوب به یاد دارم مراسم سوم علی بود و آنقدر جمعیت زیاد بود که مجلس خاتم‌ها را در منزل گرفتیم. میان مراسم مسجد خیر آوردند که یونس در همین عملیات و حتی یک روز پیش‌تر از علی به شهادت رسیده است. همانجا همسر بلندگرواز واعظ گرفت و خبر شهادت یونس را به مردم داد. من کنار خانم‌ها در خانه خودمان بودم. دو نفر به خانه آمدند و گفتند خدا به شما صبر بدهد. گفتم چه شده خبر شهادت یونس را آوردید؟ همانجا سر به سجده گذاشتم و خدا را برای این عاقبت‌بخیری شکر کردم.

محمد آخرین شهید خانه

خداوند به من و همسر ۱۰ اولاد داده بود. شش پسر و چهار دختر. محمد آخرین پسر خانواده بود. دبیر ستان‌ش را تمام کرده بود. بعد از شهادت بچه‌ها من و پدرش برای رفتن محمد کمی مقاومت کردیم. می‌گفتیم تو بمان پشت جبهه خدمت کن. آنقدر اصرار کرد که در نهایت ما هم به تصمیمش احترام گذاشته و راهی‌اش کردیم. او هم پاسدار شد. شش ماه تمام در جبهه بود. می‌خواستیم برایش زن بگیریم و سرش را گرم خانه و زندگی کنیم اما محمد خیلی



پر جمعیت‌مان انجام می‌داد. حتی گاهی دستفروشی می‌کرد و تمام هدفش تربیت درست بچه‌ها بود که از زرّ حلال تأمین‌شان کند.

علی و بیت‌امام

علی دومین زرمنده خانم تازه دیپلم‌ش را گرفته بود که به عضویت سپاه درآمد. مدتی در بیت امام خدمت کرد و بعد راهی بازی دراز شد. در بازی دراز به شدت از ناحیه سینه مجروح شد اما باز هم در منطقه حضور پیدا کرد.

رفت و آمدهای علی به جبهه یونس را هم به خود آورد. از این رو او هم عزم جهاد کرد. سن زیادی نداشت شاید ۱۵ ساله بود و سوم راهنمایی‌اش را به تازگی تمام کرده بود. من و پدرش به یونس گفتیم دیپلمات را بگیر بعد برو. خودش هم هر بار

سال ۵۶ می‌گفت اگر به من اجازه فعالیت ندهند می‌روم قم و با مردم آنجا هم‌صدا می‌شوم و به مبارزه با رژیم می‌پردازم. علاقه‌ای که به اهل بیت (ع) داشت در نهایت او را به سمت عضویت در سپاه پاسداران کشاند. سال ۵۹ بود که در گزیری با کومله به شهادت رسید.

وقتی خبر شهادتش را شنیدم سجده شکر بجا آوردم؛ چون احمد به آرزویش رسید. همیشه می‌گفت دعا کن من شهید شوم. دعایم در حق احمد در ۱۱ خرداد ۵۹ به ثمر نشست و اولین شهید خانم شد.

دستفروشی و زرّ حلال

پدر بچه‌ها در اداره دارایی کار می‌کرد و بعد از ساعت کاری هر کاری که می‌توانست برای تأمین مایحتاج خانواده

و محمدش اینگونه برآیمان روایت کرد:

بیرق امام حسین (ع) و خیمه‌های تعزیه

بچه‌ها در خانواده‌های مذهبی متولد شدند. همسر همیشه بچه‌ها را همراه خود به هیئت‌ها می‌برد و در مراسم‌ها شرکت می‌کرد. بچه‌ها زیر بیرق امام حسین(ع) و خیمه‌های تعزیه عاشوراء قشیدند. همین در روحیه و انتخاب مسیرشان که به شهادت منتهی شد. بسیار تأثیر گذار بود.

شهادت احمد و سجده شکر

احمد اولین قدم را برداشت و راه را برای دیگر برادرانش باز کرد. احمد متولد ۱۳۳۷ بود. تا کلاس سوم دبیرستان درس خوانده بود که سرآغ کار جواهرسازی رفت. در کارش استاد بود. یکی از فعال‌ترین فرزندانم در دوران انقلاب بود. آنقدر عشق به امام و آرمان‌های انقلاب در وجودش بود که